

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قصه‌هایی برای



ساله‌ها

به قلم جمعی از نویسندگان:

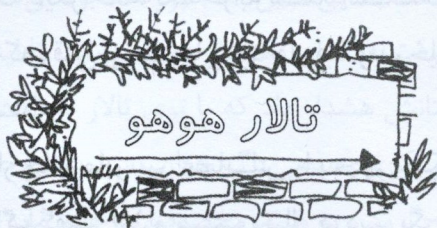
نیکلا باکستر، مویرا باترفیلد، نیک الزورت
مارسل فیگل، جین و تونی پین

ترجمه‌ی لاله جعفری

تصویرگر: تیم آرچبولد



- ۷..... اشباح تالار هوهو
- ۲۵..... راز مادر بزرگ
- ۴۷..... مارتا اشتباه می کند
- ۶۷..... شنا کردن بادلفین ها
- ۸۷..... قورباغه را دیدم
- ۱۰۹..... مومیایی گم شده
- ۱۲۹..... خانه ای در بیابان
- ۱۴۹..... امی بازیگر می شود



ویلوبای دهکده‌ی کوچک و ساکتی است. احتمال اینکه اسمش را شنیده باشی، خیلی کم است؛ مگر اینکه آنجا زندگی کرده باشی. توی دهکده‌ی ویلوبای دو تا منطقه هست که همه سعی می‌کنند به آن نزدیک نشوند؛ یکی مطب دندان‌پزشکی و دیگری تالار هوهو.

اسم واقعی تالار، گودال است. اسمش را از گودالی مه‌آلود و غم‌انگیز که در قرن ۱۷ کنده شده است، گرفته‌اند. ولی همه آن را با نام تالار هوهو می‌شناسند. اگر وقتی ماه می‌تابد از آنجا رد شوی، می‌فهمی چرا این اسم را رویش گذاشته‌اند. آنجا صداهایی می‌شنوی که مو به تن آدم سیخ می‌شود. می‌گویند محل رفت و آمد اشباح است؛ اشباحی پر سر و صدا. هیچ‌وقت کسی نخواست به آنجا نزدیک شود. از وقتی آخرین لرد ویلوبای توی چاه افتاد، هیچ‌کس آنجا نرفته است. مردم محلی فکر